

## روزهای آخر تنهایی لایلا

عوامل سریال «تنهایی لیلا» مشغول تصویربرداری از سکانس‌های پایانی این اثر هستند. سریال «تنهایی لیلا» به نویسندگی حامد عنقاو و کارگردانی محمدحسین لطیفی روزهای پایانی تصویربرداری را می‌گذراند. عوامل سازنده مجموعه «تنهایی لیلا» هم‌اکنون مشغول تصویربرداری از سکانس‌های قسمت پایانی این سریال هستند و قرار است تصویربرداری «تنهایی لیلا» تا پایان مردادماه به اتمام برسد. تاکنون ۲۰ قسمت از سریال «تنهایی لیلا» تدوین شده است و تدوین باقی قسمت‌ها هم‌زمان با دیگر مسائل فنی از جمله صداگذاری و موسیقی انجام می‌شود. این سریال هر شب ساعت ۲۱ از شبکه سوم سیما روی آنتن می‌رود.

پاتھون

## جایی برای حرف‌های خودمانی

## ۱۶ | آئینہ نو

یکشنبه ● ۲۵ مرداد ۱۳۹۴ ● شماره هفده

A T I Y E H N O


**ساختمان نیمه کاره-۳**  
 ● مسعود مشکینی ●

## رقابت، رهاورد کارگران افغان

امروز صبحانه کارگری مبسوط و کاملی داشتم. صاحب‌خانه مهربان برایمان کره، سسل، پنیر، گوچه و کلی مخلفات دیگر آورده بود که کمتر جایی نصیب‌ای می‌شود. البته ما آدم‌های شکمویی هستیم، ولی برای انجام کار زیاد انرژی زیادی لازم داریم. از بحث صبحانه و خوردنی خارج می‌شویم و به دوستان بپردازیم. چند خورده‌ای به بحثی را پیش می‌کشیم، نظر دوستان را راجع به آن جواب می‌شوم و بعد آن‌ها را می‌نویسم. امروز صحبت اتباع خارجی و دوستان افغانستان به میان آمد. عموم چه‌ها از دست افغانه شاکی و عصبه‌دار بودند. حامد که گف که هیچ کار است ساختمان را اعبه‌دار است از دست افغانه شکایتی نداشت بود. می‌گفت آن‌ها باز ما را خراب کرده‌اند و نارنج‌های یابینی که به مشتری‌ها می‌دهند کاروبار ما را کساد کرده‌اند. حتی می‌گفت چنان از آن‌ها کینه به دل گرفته که هر جات اتباع افغان را ببیند با آن‌ها بگویم‌گو می‌کند و ماحمل کار آن‌ها را، به نیروی انتظامی لو می‌دهد تا آن‌ها به افغانستان برگردانند، چون شهر ما برای دوستان افغان ممنوع است و نباید در آن ساکن شوند. اصل همزه که کشی کار است ساختمان است هم دلاست از خوشی افغان‌ها نداشت و مدام آن‌ها را مذمت می‌کرد.

حمزه بیشتر از مسئولان انتظامی گله مند بود که چرا پر خورندندی با آن‌ها نمی‌کنند. حمزه می‌گفت: بیش تر از هر فرط از دحام کارها همیشه دو یا سه سفارش را رد می‌کده اما الان با وجود افغانه باید به انتظار بنشینیم تا ماهی یک کار به ما پیشنهاد شود و خرج زندگی ما را در آوریم. بقیه دوسان هم یک به یک فریاد می‌زدند و می‌خواستند با هم پیمان ناخوانده می‌هوا بلند شود. و هر کس حق را به جانب خودش می‌کشید، یکی از دوسان می‌گفت: «افغانه در بخش کشاورزی و زراعت هم گوی سبقت را از کارگران ایرانی زده‌اند. همه بیشتر تمایل دارند که کارگر افغان را سر کار ببرند.» در این بین فقط نظر ما به بقیه فرق داشت که موجب عصبانیت دوسان می‌شد. من می‌فهمیدم چرا در خطوط قرمز یا پارافتر می‌گذارم ولی فقط و فقط می‌خواهم نظر خود را راجع به برادران افغان و حضور آن‌ها در کارهای ساختمانی بگویم و نماینده هیچ گروه و دسته‌ای نیستیم. واقعا بسیار است که تشخیص بدهیم حضور این افراد برای جامعه ما مفید است یا مضر. به واسطه کار دوسان افغانه بسیاری دارم. ولی به تعداد زیادی از آن‌ها ساختمان و راه‌آهن و پنبای روز را به شب رسانده‌ام. اکثر آن‌ها آدم‌های حقوق‌الزاده‌ای و با محبت و با صداقتی نبوده‌اند. کم‌تر آدم بی‌مبالا در میان آن‌ها پیدا می‌شود. با اینکه حدود زیادی برادران افغانه کار خود من را هم به

[illegible]

و بازارش را خراب می‌کند باید سعی و تلاش را بیشتر کند تا بتواند کاری بهتر از دوست افغان انجام دهد. اما صد حیف که دوست هم وطن ما دوست دارد رقیبش را به گونه‌ای از میدان به در کند. جالب است که همین الان که این‌ها را می‌نوشتیم یکی از دوستان افغانه با اسم اکرام با من تماس گرفت. اکرام کچ را که است و در ساختمانی که چند روز پیش با کار می‌کردم کچ کاری می‌کرد. پسر بسیار خوش مودب و خوش رویی است. کچ کاری‌اش کرد ندارد و کار می‌گیرد در کمترین زمان و با بهترین کیفیت به مشتری تحویل می‌دهد. اکرام همیشه از برخی رفتارهای غیر دوستانه هم وطنان من گلایه دارد و می‌گوید از دست برخی افراد حتی در خانه خودش هم احساس امنیت نمی‌کند و گاهی مورد حمله و زور گیری واقع می‌شود. از دست بعضی از صاحب کارها و کارفرماها ناراحت است که گاهی اوقات پولش را پرداخت نمی‌کنند. آن‌ها به واسطه اینکه شهروند ایران نیستند حق هیچ گونه شکایتی را ندارند.



## بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

## کوچ شایعات از وایبر به تلگرام

نوشته‌اند. بخش زیادی از مطالب منتشر شده در این رابطه که به‌اختصار از آن‌ها با عنوان «شیاعا وایری» یاد می‌شود مربوط به روشنگری درباره نادرست بودن آن‌هاست و برخی دیگر هم این شیاعا را درست می‌دانند. این روزها که وایر محبوب‌تر از دست‌داده بیشتر مردم را توانست آپ و تلگرام استفاده می‌کنند شواهد حکایت از آن دارد که این شیاعا به این دوزخ‌افزار کوچ کرده‌اند.

یکی از معروف‌ترین و پرخواننده‌ترین مطالب را در این زمینه آیدین سیار سرع، طنز نویس روزنامه‌ها نوشته‌است. این مطلب او با استقبال سیار زیاد مخاطبان مواجه شده و بارها به اشتراک گذاشته شده‌است. آیدین سیار سرع در مطلب خود این گونه نوشته‌است: «گفته بودم در خانه داشتم در طوطی‌ها می‌خوابیدم (می‌خوردم) که یک دیدم یکی از دوستان دار توئی وایلر با بال‌های می‌زند و می‌گوید: «هم‌وطن! هم‌وطن!» پامش باز کردم بینم مشککش چیست. نوشته بود: «عربستان سعودی هم به‌زودی وارداتی موادی اضافه می‌کند که با خوردن آن‌ها مردها می‌میرند». این‌ها می‌گویند آن‌ها می‌خواهند نسل ایرانی را از بین برند. من بخورم هم‌وطن! پام داشتم: «عربستان سعودی» گفت: «نه، ولی آن‌ها مردها را به‌زودی کاشد. ماموران را می‌فرستد که مردانه‌ها را می‌کشد. مردها را می‌مسموم کنند». به‌موز توئی دسمن نگاه کردم. موز هم به‌من نگاه کرد. موز گفت: «منو بخور قوی شی». گفت: «نه، احتیاجا شرط منقل است». میوه بیچاره را انداخته‌توئی جلای اشغال و تلویزیون را روشن کردم می‌خواهم سه‌سوالی به‌زیرنامه‌های خطی او ماتادار کنم. دیدم دوباره صدای وایپر در آمد دیدم به‌زیر این گروه‌ها نوشته‌اند: «تلویزیون بین‌بینی‌های میر بدشت‌شمار تلویزیون در کتب‌کالوس یک جوان را به‌مرگ کشانده. در هفته گذشته بیست نفر تلویزیون می‌مردمان. این پیام را به‌بقیه بده و گرنه تو هم می‌میری!» (سرع بعد تلویزیون را خاموش کرد و پیام را برای یک دیدم به‌زیرنامه‌ها، هیچ به‌حق خاموش کردن تلویزیون من نوشته بودم. در وایپر آن‌ها، هیچ نوشت: «موز و وایپر آب می‌خواد بکرارتی روز و از و انتخاب کنه. بنیچ

و ا وقتی شبکه‌های اجتماعی گوشی‌های هوشمند، مانند واتس‌آپ و تلگرام، موثر گیر شدند همپای آن‌ها نواصیات و خبرها و اطلاعات غیر واقعی و اشتباه نیز در تیرازی بسیار زیاد در حال تولید و تکثیرند. اغلب کاربران ادای این شبکه‌های اجتماعی توسط دوست و آشنایان، از همین خانواده همکاران و... در گروه‌های مختلف عضو شده‌اند و اعضای طریق خواسته یا ناخواسته با صدها نفر در ارتباط اند و به کمک همین شبکه‌های اجتماعی روزانه با پی‌های نامی نوشناری و عکس و فیلم از حال و روز اعضای خانواده خود می‌گیرند. در موردی دیگر به تعبیر یک دوست، همین گروه در شرکت‌ها و ادارات گروه‌های کاری تبدیل به نوعی سیستم اتوماسیون اداری و موجب سرعت گرفتن روند انجام کارها شده است، به این شکل که اعضا در یک گروه عضو می‌شوند و اطلاعات و نکات لازم را با سرعت و سهولت باهم رویدل می‌کنند و در جریان روند اجرا آشنایی با نیشن آن قرار می‌گیرند. در میان آماخشی زیادی از پی‌های رویدل شده در این گروه‌ها نیز میان اعضا و اطلاعات و خبرهای اشتباهی انحصار دارد. گرهمانیز به‌نواصیات و اطلاعات و خبرهای اشتباهی انحصار دارد.

اینکه مشخصاً این شایعات را چه کسانی تولید می‌کنند معلوم نیست، اما آنچه مشخص است این است که کاربران عادی اصلی‌ترین نقش را در انتشار و رایج‌تری آن‌ها ایفا می‌کنند. کاربران‌هایی که به دلیل نداشتن آگاهی لازم، هر آنچه را در این شبکه‌های اجتماعی می‌بینند به سرعت به دوستانی برای مخاطبان خود می‌فرستند و به همین شکل آن را به دست سایرین می‌رسانند و دیگر می‌توانند آن را چرخه‌های ممکن است برای یک شایعه یا خبر هزاران هزار بار تکرار شود.

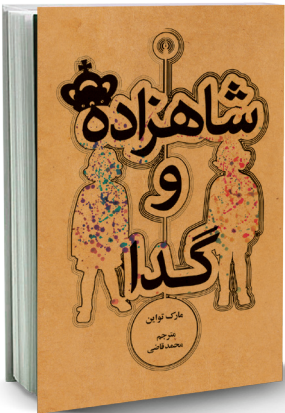
برخی از این شایعات آنقدر حیرت‌انگیز و عجیب و غریب‌اند که تاکنون در شبکه‌های اجتماعی دیگری مانند فیس‌بوک و توئیتر و اینستاگرام کاربران زیادی نسبت به آن‌ها واکنش نشان داده‌اند و درباره آن‌ها

## شاہزادہ و گدا

پیشخان

● مهدی محمدی ●

کتاب شاهزاده و گدا از آثار جذاب و مهم مارک تواین است، کتابی پر از کنایه، استعاره، شوخ طبعی و بذله‌گویی که مترجم نامدار،



بہ خاطر آب

کارگرهای اداره برق آسفالت کوچه می‌کمالی،  
باین تر از میدان منیریه، را کندنده. کابل‌های برق  
را عوض و حالا گودال‌ها را پر کردند. گودال‌ها  
پر شده‌اند، اما باد همچنان با خاک‌های جلوی در  
خانه‌ها بازی می‌کند. حسین آقا، کارمند باز نشسته  
کتاب احوال، هر روز حدود ساعت هشت و نیم از  
کتاب دیوار کوچه رد می‌شود، تا پارک‌شهر پیاده  
می‌رود و برمی‌گردد. حسین آقا بدون تکیه  
راهش را کج کنده اغلب از درختچه‌های این کوچه  
کنار دیوار رد می‌شود و با برگ‌ها و شاخه‌هایی که

به صورتش می‌خورد معاشرت می‌کند، چند روزی که آسفالت کوچه کنده شده بود مجبور شد راه خود را عوض کند و از زیر سایه کنار دیوار آن طرفی اعضا زنان برود تا برسد سر کوچه، اما چند روز است حاج حسین وسط کوچه صدایش را می‌برد بالا و بالا می‌خاند مخیال همسایه بگوگویی می‌کند. گودال‌ها پر شده‌اند و خانم همسایه هر روز شلنگ آب پمپش را می‌گیرد روی آسفالت‌های جلو در حیاط خانه تا از شر تمانده خاک‌ها خلاص شود. سه روز است حاج حسین مدام تذکر می‌دهد که «آب نیست! با جارو خاک‌ها را کنار بزن.» خانم همسایه دعا می‌کند با جارو ته خاک‌ها جارو نمی‌شود و زندگی‌اش را خاک پر داشته. جاروچنگال اما کار به جایی نمی‌برد و حاج حسین با چشم‌های درآمده و دست‌های لرزان راه خود را می‌گیرد و با هم فریاد صیاح از نو روزی از نو، امروز روز چهارم است. صبحی عسای پیرو می‌رسد، آمبولانس جلو در خانه حاج حسین ایستاده، پسرش می‌گوید پدرش سگته کرده و دارند می‌برندش بیمارستان.

امبولانس از جلو در خانه همسایه رد می‌شود. زن شلنگ را آماده کرده تا کوچه را بشکورد. چرخ‌های امبولانس از روی خیسی کوچه رد می‌شود. زن به شلنگ نگاه نمی‌کند. ذخیره شده به چرخ‌های امبولانس که در کوچه رد انداخته‌اند. زن می‌رود داخل حیاط. اندکی بعد به شلنگ افتاده روی آسفالت بند می‌آید. صدای جاروی خانم همسایه جای بحث و دعوا می‌سازد. گذشته را گرفته است.



صاحب امتیاز:

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه  
رئیس شورای سیاست‌گذاری: ابراهیم رستمیان  
مقدم مدیر مسئول: حامد شمس  
سر دبیر: اکبر هاشمی  
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم  
شماره ۲۲، طبقه پنجم  
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۱۵  
تلفن تحریریه: ۸۸۱۷۰۸۰-۸۸۱۷۰۸۰  
نمابر: ۸۸۱۷۰۸۷  
www.tamin24.ir  
چاپ: هنر سرزمین سبز  
آگهی و اشتراک: ۸۸۱۷۰۹۱



زیر پوستان شهر - ۹

• نسرین ظهیری •

بہ خاطر آب

کارگرهای اداره برق آسفالت کوچه می‌کامی، پایین‌تر از میدان منبریه، را کتندند. کابل‌های برق را عوض و حالا گودال‌ها را پر کرده‌اند. گودال‌ها پر شده‌اند، اما باد همچنان با خاک‌های جلوی در خانه بازی می‌کند. حسین آقا کارمند بازنشسته با این احوال، هر روز حدود ساعت هشت و نیم از کنار دیوار کوچه رد می‌شود، تا پارک شهر پیدایمی‌رود و برمی‌گردد. حسین آقا بدون اینکه اهش را کج کند اغلب از زیر درختچه‌های توت کنار دیوار رد می‌شود و با برگ‌ها و شاخه‌هایی که به صورتش می‌خورد معاشرت می‌کند. چند روزی آسفالت کوچه کنده شده بود مجبور شده راه خود را عوض کند تا بر سر سایه کنار دیوار آن طرفی معصازنان برود و از آنجا ادامه دهد. اما چند روزی حاج حسین وسط کوچه کندیاش را می‌برد بالا و با خانم میانسال همسایه بگومگو می‌کند. گودال‌ها پر شده‌اند و خانم همسایه هر روز شلنگ آب پر فشار را می‌گیرد دروی آسفالت‌های جلو در حیاط خانه تا از شر تمانده خاک‌ها خلاص شود. سه روز است حاج حسین دند زکرمی دهد که «آب بیدست می‌بارد جارو خاک‌ها کنار بز». «خانم همسایه می‌آید می‌کند با جارو ته خاک‌ها جارو نمی‌شود و زندگی‌اش را خاک برداشته. جاروچنگال اما کار به جایی نمی‌برد و حاج حسین با چشم‌های درآمده و دست‌های لرزان راه خود را می‌گیرد و باز هم فردا صبح روز از نو و روزی از نو. امروز روز چهارم است. صدای عصای پیرمرد نمی‌آید. آمبولانس جلوی خانه حاج حسین ایستاده. پسرش می‌گوید پدرش سگفته کرده و دارند می‌برندش بیمارستان. آمبولانس از جلو در خانه خانم همسایه رد می‌شود. زن شلنگ را آماده کرده تا کوچه را بشورد. چرخ‌های آمبولانس از روی خیسی کوچه رد می‌شود. زن به شلنگ نگاه نمی‌کند. خیره شده به چرخ‌های آمبولانس که رد کوچه را نداخته‌اند. زن می‌رود داخل حیاط. اندکی بعد با شلنگ افتاده روی آسفالت بند می‌آید. صدای جاروی خانم همسایه جای بحث و دعوی سه روز گذشته را گرفته است.

# ما آماده ایم!

☎ ۴۲۰۰۱